نگاه کارشناس

مولود جدید سیاست‌های بوش

سعدالدین ابراهیم*
ترجمه : نیره محمودی

بخش اول این مطلب روز چهارشنبه ۸ شهریور ۸۵ چاپ شد ، اینک بخش پایانی از نظر می گذرد .

■■■

حزب‌الله طی بیش از چهار هفته درگیری و جنگ علیه مقتدرترین ماشین جنگی در منطقه توان نظامی خود را حفظ کرد و تحسین میلیون‌ها عرب و مسلمان را برانگیخت . مردم منطقه پایداری حزب‌الله را در این جنگ با شکست سریع سه ارتش بزرگ عرب در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ مقایسه کرده‌اند، حسن نصرالله رهبر کنونی این گروه از طریق شبکه المنار و تلویزیون پربیننده الجزیره بارها با مخاطبان گسترده خود در منطقه صحبت کرد . نصرالله به نامی مشهور و سرشناس در کشور من مصر تبدیل شده است . براساس نتایج اولیه یک نظرسنجی تازه که مرکز ابن خلدون واقع در مصر با پرسشی از ۱۷۰۰ مصری صورت داد، اقدام حزب‌الله تایید ۷۵ درصد از پرسش شوندگان را به دست آورد . نصرالله همچنین توانست در صدر یک فهرست ۳۰ نفره از شخصیت‌های منطقه‌ای قرار بگیرد. وی بالاتر از احمدی نژاد رئیس جمهور ایران (۷۳ درصد)، خالد مشعل حماس (۶۰درصد)، اسامه بن لادن (۵۲ درصد) و محمدمهدی عاکف از جنبش اخوان‌المسلمین مصر (۴۵ درصد) رای ۸۲ درصد از سئوال شوندگان را به خود اختصاص داد .

الگویی که از این نظرسنجی به دست می‌آید ، کاملاً صریح و روشن است و آن نگرش اسلامی است . از میان شخصیت‌های سکولار این نظرسنجی که به جمع ۱۰ نفر اول راه یافته‌اند ، نام مروان برغوثی (۳۱ درصد) و ایمن انور (با ۲۹ درصد) خودنمایی می کند . این دو به خاطر عقایدشان اکنون به ترتیب در زندان‌های اسرائیل و مصر در بازداشت به سر می برند .

نام هیچ یک از رهبران فعلی کشورهای عرب در میان ۱۰ شخصیت محبوب اول جای نگرفته است . این یافته‌ها در عین حال که بیانگر تحولات آینده هستند ، مسیری را که منطقه به سوی آن در حرکت است ترسیم می کنند . اعراب برای رژیم‌های حاکم احترامی قائل نیستند و آنان را اقتدارگرا، فاسد و ناکارآمد می دانند . این رژیم‌ها در بهترین حالت در برابر اسلام گرایان همفکر با بن لادن موضعی تردیدآمیز اتخاذ می کنند . هر روز اسلام گرایان بیشتری با حمایت گسترده و اتکا به امکانات و خدمات توسعه یافته شهری به بازیگران احتمالی ایجاد یک خاورمیانه جدید تبدیل می شوند . در حقیقت ما هم اکنون با حضور حزب عدالت و توسعه ترکیه، حزب PJD با رویکردی مشابه در مراکش، اخوان‌المسلمین در مصر، حماس در فلسطین و، بله، حزب‌الله در لبنان شاهد این تحول هستیم . این گروه‌ها، احزاب و جنبش‌ها خصومتی با دموکراسی ندارند . آنها نظام‌های انتخاباتی را پذیرفته‌اند و در سیاست‌های انتخاباتی مشارکت دارند . روندی که احتمالاً با مذاق واشینگتن کاملاً سازگاری دارد . ما چه بخواهیم و چه نخواهیم ، آنها حقیقت دارند . جهان غرب نیز مجبور است که این واقعیت جدید را بپذیرد . حتی اگر رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه این کشور همچنان بر عدم پذیرش مولود جدید سیاست‌هایشان اصرار ورزند .

***فعال دموکراسی در مصر ، استاد جامعه شناسی سیاسی در دانشگاه آمریکا در قاهره و رئیس مرکز مطالعات توسعه ای ابن خلدون**

منبع : واشینگتن پست

راست و چپ روشنفکری روسیه در عصر تزارها

ترجمه : محمود فاضلی بیرجندی

یک آلمانی که در قرن هفدهم به مسکووی رفته گفته بود: «روس‌ها تزار خود را فوق‌العاده می‌ستایند، و فوق‌العاده از او می‌ترسند، حتی بیش از خدا.»

این تعبیری بود که در خلال قرون پس از آن نیز مصداق داشت. الکساندر بوخانوف نظام تزاری را اساساً دارای سرشتی جادویی می‌داند که از سنت گرایی جدید بیزانسی نشأت گرفته و تبلور هماهنگی ناگفته‌ای میان فرد حاکم و خیل مردمی بود که جایی در ماورای درک غربی‌های خردگرا به سر می‌بردند.

برای دانستن چند و چون تکوین خودکامگی در روسیه باید تاریخ آن سرزمین را از قرن پانزدهم مورد مطالعه قرار داد. «ریچارد پایپس» یکی از مورخان دانشگاه هاروارد علت عمده بروز این حالت را وجود گروهی از کشیشانی می‌داند که خود را با شور و علاقه‌ای بر تاج و تخت تزاری تحمیل کردند که نظیر آن را در اروپای قرون وسطی نیز نمی‌توان یافت. وی می‌گوید با حاکم شدن پتر کبیر ارزش‌های سکولار در روسیه ساری و جاری شد و دیوانسالاری دولتی در جهت تامین منافع عموم به حرکت درآمد، اما سرشت دولت همچنان استبدادی باقی ماند. هنوز نهادی که بتواند قدرت حاکمه را محدود سازد شکل نگرفته بود. حدود یک سده طول کشید تا چند متفکر روشن‌اندیش از میان نخبگان اشرافیت سربرآوردند. اما میانه‌روترین آن متفکران به درستی سزاوار اطلاق صفت محافظه‌کار بودند. البته آنان در زمانه دشواری به سر می‌بردند چرا که الکساندر اول تزار هم‌عصرشان هر چند کمابیش لیبرال بود قائل به هیچ گونه محدودیتی برای قدرت خود نبود. حتی آن‌گاه که میخائیل سپرانسکی وزیر اعظم او بر آن شد تا روش اداره امور را نظم و نسقی بدهد تا نیات و اوامر تزار بهتر به اجرا درآید، از کار برکنار شد و چیزی از آرمان‌هایش محقق نشد.

نیکولای کارامزین نویسنده و مورخ آن عهد، الهه انتقام از سپرانسکی بود. کارامزین معتقد بود که «خودکامگی یعنی قدرت مطلقه‌ای که نه قانون و نه مجالس قانونگذاری آن را محدود نکرده و با بهره‌گیری از همکاری اشراف عمده مالک عملی گردد»، و این تعبیر دیگری از حفظ وضع موجود است.

در چنان وضعیتی امتیازات ویژه و گسترده شخص تزار توسط زمین‌دارانی که بر رعیت اعمال قدرت مطلقه می‌کردند تا پایین‌ترین سطوح انتقال داده می‌شد. البته محافظه‌کاران نیز در تایید نظام ارباب و رعیتی اتفاق نظر نداشتند. اما جهان‌بینی آرمانی نژاد اسلاو آنان را به راه ستایش اغراق‌آمیز آرمان‌شهر اساطیری از دست رفته‌ای می‌کشاند که با واقعیت ارتباط چندانی نداشت. اما نیکولاس اول به آن همه کاری نداشت و دیوانسالاری خود را بر روسیه گسترد. دستگاه سلطنت این تزار سراپا آمیخته در نجواهایی بود که در هر کوی و برزن درباره آگاهی ماورایی او دهان به دهان می‌گشت. در اوضاع ناشی از آن سلطه هیچ جنبش روشنفکری مستقل واقعی امکان رشد نیافته و افکار و آرای متفکران محافظه‌کاری که پراکنده بودند هم با یکدیگر ناسازگار بود. نمونه آنها کنستانتین کاولین بود که از اعطای حقوق مدنی طرفداری می‌کرد و در همان حال از دشمنان سرسخت رژیم مشروطه بود و آن را منافی سنت‌های سرزمین خود می‌شمرد. نفس همین نکته که امپراتوری تزاری نتوانست دستگاه نظری منسجم و قابلی را پی‌ریزی کند در نهایت منجر به فاجعه شد چرا که آن رژیم فاقد راه و رسم فکری روشنی در کشورداری بود. در خلال قرن نوزدهم نیز بین دستگاه حکومت تزاری و تحصیلکردگان آن مملکت فاصله هولناکی شکل گرفت که نتیجه آن، رانده شدن تحصیلکردگان به اردوگاه مخالفان تزارها و در نهایت شکل‌گیری افراط و انقلاب بود. در آن احوال نه حکومت تزاری و نه روشنفکران از پس مواجهه با چالش‌های گوناگون مدرنیته برنیامدند.

ریچارد پایپ یادآور می‌شود که حاکمیت خودکامه تزارها پس از «اصلاحات بزرگ» دهه ۱۸۶۰ از وابستگی مطلق به نخبگان برخوردار از حقوق ویژه فاصله گرفته و به جای آن در پی کسب پشتیبانی عامه ملت از خود برآمد.

این گذار خصوصاً از آن جهت که در امپراتوری‌ای چندین ملیتی به وقوع می‌پیوست صورت ناهنجاری پیدا کرده بود. شخص حاکم چنانکه گفته می‌شد پدر ملت بود اما واقعیت آن بود که فقط اشراف روس که طبقه مسلط بودند از همه مزایا برخوردار بوده و بقیه مردم شاهد درجات متفاوت تبعیض و ستم بودند. در جوی چنین خشن آنان که محافظه‌کار بودند به سمت آن چیزی متمایل می‌شدند که در غرب بدان عنوان «افراط کاری ناپسند» در زمینه میهن‌پرستی (شوونیسم) و ضدیت با یهود می‌دهند. البته این تمایل تا حدودی هم واکنش به تروریسم دست چپی بود. به قول ریچارد پایپس داستایفسکی از جمله نخستین کسانی بود که به راه درهم شکستن انگاره فکری نهیلیسم رفت اما او از دانش سیاسی متداول عصر خود آگاهی اندکی داشت و آنچه از سیاست می‌فهمید از آن هم کمتر بود. کارهایی که داستایفسکی در زمینه روزنامه‌نگاری کرد در حد نگارش مقالاتی چند پیرامون واهمه خیالی از ناحیه فعالیت‌های کاتولیک‌ها و یهودیان علیه تمامیت ارضی روسیه بود. داستایفسکی عاشق تنفر بود. خلق و خوی دست به عصا راه رفتن که در جو استبدادزده بر آدمی مستولی می‌شود موجب شده بود که او و دیگر افراد هم‌دوره‌اش هر کدام دچار نوعی حالت روانی خاص باشند. پیتر چادایف که پیش از داستایفسکی می‌زیست دچار «تزلزل روحی» بود. ایوان عکساکف یکی از نویسندگان متنفذ دهه ۱۸۷۰ پارانویا (بیماری خودبزرگ‌بینی) داشت؛ و یکی از دوستان کنستانتین پوبدونتسف مشاور ارشد تزار الکساندر سوم گفته است: «یک بار هم نشد که از او بشنوم حرف مثبتی درباره موضوعی زده باشد.» او نیز همانند اکثر کسانی که در آن دوره می‌زیستند بر مخالفتی که از عصر جدید در خود احساس می‌کرد واقف بود، اما نمی‌دانست به چه طریقی از مخاطرات آن اجتناب ورزد.

دیگر مسئله مهمی که درباره روسیه تزاری باید مورد توجه باشد ارتش و نظامی‌گری‌های آن روزگار است. ارتش نوین روسیه در سال‌های پس از ۱۹۰۰ شکل گرفت و گسترده شد. امروز می‌دانیم که پیش از آن سازمانی به نام «اتحاد خلق روسیه» بود که قدرت و توانایی آن به مراتب بیش از حدی بود که در تصور امروزیان بگنجد و می‌توانست حدود نیم میلیون نفر را بسیج کند. اما شیوه رفتاری که تزار نیکولای دوم با آن کرد موجب شد که تشکیلاتی با آن قدرت و وسعت از کار بیفتد. در تاریخ روسیه پیش از استقرار خاندان رومانوف‌ها متفکران دیگری هم بوده‌اند که راه و رسم و بنیاد اندیشه آنان متمدنانه‌تر بوده و جهت اصلی هم و غم آنان نیز پی‌ریزی دولت مدرن در آن سرزمین بوده است. اما عنصر محافظه‌کاری که در این یادداشت بدان پرداخته شد در وضعیت استبدادی بیشتر شاخ و بال می‌گسترد و این نه به معنای رد و نفی این مکتب فکری و سیاسی بلکه بدان معناست که استبدادها آدمیان را درون‌گرا کرده و قاطعیت و بی‌باکی را از آنان می‌گیرند.

از سویی روسیه امروز اوضاعی چندان متفاوت با عهد رومانوف‌ها دارد که شاید نتوان آموخته‌های آن عهد را برای پیشبرد بهتر امور فعلی آن سرزمین یکسره به کار بست. و سرانجام آنچه در پایان باید گفت این است که تاریخ روسیه و خصوصاً تاریخ روشنفکری آن کشور تنها و تنها عرصه عرض اندام اندیشه و عمل چپ نیست.

دیدگاه توماس کنی مارکسیست ارتدوکس درباره فروپاشی اتحاد شوروی

داستان جین‌های آبی

ترجمه : خسرو باقری

به تدریج از این مطالعات دریافتیم که آنچه طی سال‌های حاکمیت گورباچف اتفاق افتاد، اقداماتی فریبکارانه و پراکنده نبود، بلکه مبارزه‌ای بود میان دو گرایش در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی. پیشینه این مبارزه به خود انقلاب اکتبر و حتی به پیش از آن بازمی‌گشت. از همان آغاز، اختلاف بر سر چگونگی بنای ساختمان سوسیالیسم بود. گرایش پرولتری حزب به تقویت نقش حزب کمونیست، گسترش مالکیت اشتراکی و برنامه‌ریزی همه‌جانبه مرکزی اعتقاد داشت و گرایش خرده‌بورژوایی، تضعیف نقش حزب، تقویت اشکال دیگر مالکیت در کنار مالکیت اشتراکی و تمرکززدایی در برنامه‌ریزی را تعقیب می‌کرد.

گورباچف با حمایت از گرایش نخست، اصلاحات را آغاز کرد اما از سال ۱۹۸۷ گرایش دوم را در پیش گرفت. اگر این تحلیل درست باشد باید به بعضی پرسش‌ها پاسخ داد. هفتاد سال پس از انقلاب سوسیالیستی، پایه‌های مادی و اقتصادی رویکرد خرده‌بورژوایی در کجا قرار داشت؟ آیا گورباچف از همان آغاز، گرایش خرده‌بورژوایی را در اصلاحات تعقیب می‌کرد یا در میانه کار این تغییر صورت گرفت؟ اگر او موضع خود را در میانه راه تغییر داده چرا و در چه زمانی؟

این پرسش‌ها به کشف فاکت دوم انجامید. ما دریافتیم که به‌رغم هفتاد سال نظام سوسیالیستی، زمینه‌های مادی گرایش خرده‌بورژوایی به راستی در جامعه شوروی باقی بوده است. در واقع سرمنشاء این نظرات به طبقه بزرگ دهقانان روسیه بازمی‌گردد که پس از استقرار نظام سوسیالیستی همچنان به حیات خود ادامه داد. گرچه صنعتی شدن اتحاد شوروی، رشد شهرنشینی و رشد فزاینده طبقه کارگر، از شمار دهقانان و پایگاه اجتماعی آنان به میزان قابل توجهی کاست، اما پژوهش‌های دقیق و کارشناسانه اواخر دهه ۷۰ نشان می‌دهد که از اواخر دهه ۱۹۵۰ پدیده نسبتاً نوینی در اقتصاد اتحاد شوروی ظاهر شده است. این پدیده را «اقتصاد دوم» می‌نامیم. اقتصاد دوم در ظاهر بنگاه‌های خصوصی قانونی، اما در واقع بنگاه‌های خصوصی غیرقانونی است که با بازار سیاه پیوند نزدیک دارند. این نوع اقتصاد، در سال‌های حاکمیت خروشچف، به صورت خزنده اما مستمر به حیات خود ادامه داد. در دوران برژنف به سرعت رشد کرد و در دوران گورباچف، آشکارا سربرآورد. در پیامد رشد اقتصاد دوم، اقشار و گروه‌هایی پدید آمدند که منافع اقتصادی آنها با سیاست‌های میخائیل گورباچف یعنی تضعیف نقش حزب کمونیست، تمرکززدایی از برنامه‌ریزی اقتصادی و گسترش و قانونی کردن مالکیت خصوصی، هماهنگ بود. گورباچف با پیش بردن سیاست‌های خرد، نه تنها جامعه را به سوی هرج و مرج اقتصادی و سیاسی و درگیری‌های قومی سوق داد، بلکه به نیروهای اجتماعی تازه سر برآورده که احیای کامل نظام سرمایه‌داری را خواستار بودند، اعتماد به نفس بیشتری بخشید. سیاست گورباچف به گونه‌ای بود که هرگونه بازگشت به گذشته را غیرممکن می‌ساخت. مهمترین دلیل اثبات این حقیقت- وجود اقتصاد دوم- همانا واقعیت تاسف‌آوری است که اکنون در مقابل ما قرار دارد. این سرمایه‌داری مافیایی هولناک که در ۱۵ سال گذشته در روسیه سر برآورده، از کجا آمده است؟ آیا به محض آن که پرچم سرخ را از فراز کاخ کرملین پایین کشیدند، به طور ناگهانی از زمین سبز شد؟ خیر، نطفه سرمایه‌داری مافیایی، سال‌ها پیش از آن در رحم اتحاد شوروی شکل گرفته بود. اما چرا ما نتوانستیم یا نتوانسته بودیم این پدیده را ببینیم؟ به دلایل بسیار و از جمله این که ما باورمندان به سوسیالیسم نمی‌خواستیم بپذیریم که نظام نوین سوسیالیستی هم می‌تواند مشکلات و بحران‌های خود را داشته باشد. هیچ یک از ما نمی‌خواستیم هیزمی بر آتش شوروی ستیزی سرمایه‌داری، بیفزاییم. همه ما از جمله خود شوروی‌ها، آثار ضدشوروی- آثار نویسندگانی چون گریگوری گراس و دیگران- را درباره اقتصاد دوم کمتر می‌خواندیم. هر مسافر عادی که از اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی بازمی‌گشت، بالاخره داستانی از قبیل «جین‌های آبی» را با خود می‌آورد، اما واقعیت آن است که ما نمی‌توانستیم به آنها استناد کنیم زیرا اولاً نمی‌توانستیم به تجربه‌های فردی اعتماد و استناد کنیم و ثانیاً متاسفانه، هیچ داده آماری در این باره ارائه نمی‌شد.

از توجهی که اینجا در ایرلند به کتاب ما داشته‌اید متشکرم. در بریتانیا و استرالیا روزنامه‌های چپ ارزیابی‌های مثبتی از کتاب‌ها داشته‌اند. «مورنینگ استار» از نظر چاپ آگهی‌های مکرر درباره کتاب لطف را در حق ما تمام کرد. در چین کتاب ما در دست ترجمه و ترجمه فارسی آن[1] منتشر شده است. «انتشارات کمونیستی آلمان» ارزیابی اثر را برای اجازه چاپ آغاز کرده است.

من و راجر کیران معتقد نیستیم که درباره فروپاشی شوروی، حرف آخر را زده‌ایم. پیش از ما پژوهشگرانی بوده‌اند که سه عامل زیر را به درستی دیده‌اند.

۱- فروپاشی شوروی نه نتیجه یک بحران عمیق ساختاری، بلکه پیامد اصلاحات گورباچفی بوده است. بنابراین در ادبیات مارکسیستی نباید از واژه «فروپاشی» بلکه باید از واژه «تخریب» استفاده کرد.

۲- از پیش از انقلاب اکتبر و در تمام این سال‌ها، دو گرایش- گرایش پرولتری و گرایش خرده‌بورژوایی- در حزب کمونیست اتحاد شوروی به طور همزمان وجود داشته است.

۳- اقتصاد دوم سال‌ها پیش، بسیار پیشتر از ۱۹۸۵، در ساختمان سوسیالیسم پیدا شد و رشد کرد. سهم اندک ما شاید این بود که این سه پدیده را در پیوند با یکدیگر دیدیم و بنابراین نه تنها پدیده «فروپاشی» را توضیح دادیم، بلکه کوشیدیم نشان دهیم که «فروپاشی» اتحاد شوروی به هیچ وجه «اجتناب ناپذیر» نبود.

پی نوشت :

۱- خیانت به سوسیالیسم، توماس کنی و راجر کیران، ترجمه محمدعلی عمویی، نشر اشاره، چاپ دوم ۱۳۸۵

بخش پایانی

اندیشه سیاسی

نئولیبرالیسم و فردریش فون‌هایک

علی اکبر رمضانیان

ب- آزادی

تاکید این نکته الزامی است که محور اندیشه سیاسی هایک آزادی است. او لیبرالیسم را در یک مثلث می‌بیند که اضلاع آن مالکیت، آزادی و قانون است. او معتقد است که تکامل، ترقی و نظم خودجوش محصول آزادی است. او مدافع آزادی منفی است. او درخصوص رابطه بین آزادی و قانون می‌گوید حکومت قانون ضرورتاً از آزادی و خرد حمایت می‌کند. در واقع در اندیشه هایک معیار قانون، معیار کانتی همگانی بودن است و قانون خود محصول تکامل اخلاقی جامعه است: «جهان اجتماع در درازمدت تحت حکومت برخی اصول اخلاقی قرار می‌گیرد که مردم بدان ایمان دارند. تنها اصل اخلاقی‌ای که رشد تمدن را ممکن ساخته اصل آزادی فردی است، به این معنا که در تصمیم‌گیری‌ها فرد را قواعد رفتار عادلانه هدایت می‌کند نه امریه‌های خاص.» در ضمن او در رابطه با مالکیت و آزادی می‌گوید که مالکیت و آزادی، ذاتاً به یکدیگر وابسته‌اند بنابراین هرگونه محدودیتی بر مالکیت از طریق دولت‌های سوسیالیستی یا رفاهی مغایر با آزادی و نظم خودجوش است. ضمناً دموکراسی و آزادی را جلوه‌هایی از نظم خودجوش در جامعه مدنی می‌داند و او معتقد است که «فرد خود هدایت‌کننده» تنها اساس ممکن برای آزادی اجتماعی و موفقیت اقتصادی است. افراد باید دسترسی برابر به آزادی منفی داشته باشند که از طریق قواعد و مقررات قانونی غیرشخصی، تضمین شده است و به آنها اجازه می‌دهد تا اهداف خود را در چارچوب قانون پیگیری کنند. دست آخر اینکه درک هایک از اندیشه آزادی با دریافت او از حقوق و اخلاق رابطه‌ای نزدیک دارد. زندگی اخلاقی فرد مظهری از نظم خودجوش است. اخلاق نیز همچون حقوق و زبان بدون طرح و نقشه قبلی از درون زندگی مشترک آدمیان پدید آمده است. احکام اخلاقی نوعاً متضمن اقتدار و آمریت نیست و خود پیش از پیدایش دولت پدید آمده است.

ج- عدالت اجتماعی

در نظر هایک عدالت به مفهوم معنادار آن فقط به اعمال قابل اطلاق است نه به وضعیت‌ها؛ به علاوه قواعد عدالت ذاتاً ناهی است؛ یعنی هدف آنها منع بی‌عدالتی افراد در حق یکدیگر است نه ایجاد وضعیت عادلانه که به هر حال نامتصور است. عدالت اجتماعی در نظر هایک ناقض اصول قانون عادلانه و آزادی است. وی استدلال می‌کند که حکومت قانون باید در برخورد برابر و یکسان با افراد به منزله موجودات و مصادیق ناشناس و نامعین، به نابرابری آنان در داشتن امکانات بی‌اعتنا باشد. کوشش برای یکسان‌سازی و حذف اینگونه تفاوت‌ها و نابرابری‌های اولیه خود موجب رفتار نابرابر و متفاوت با افراد می‌شود و ناروایی ایجاد می‌کند. او معتقد است که جامعه در اندیشه عدالت اجتماعی از مفهوم نظم خودجوش آن خارج می‌شود: «در جامعه افراد آزاد، احساس عمومی بی‌عدالتی در توزیع کالاهای مادی البته وجود دارد اما اعتراض ما به نتایج عملی بازار، به مثابه نتایجی غیرعادلانه، در واقع به این معنا نیست که شخص خاصی ناعادلانه عمل کرده است.» او در رابطه با عدالت توزیعی نیز همین اعتقاد را دارد و معتقد است که اندیشه عدالت توزیعی مبتنی بر رفع نیازها و رعایت شایستگی‌های بی‌بنیاد و غیر عملی است. همه نیازها در یک سطح و قابل مقایسه خالی از تعارض نیستند. در نظر بیماران، مقامات مسئول توزیع خدمات پزشکی بالاخره ناعادلانه رفتار می‌کنند، زیرا معیارهای عقلانی برای رسیدگی متناسب با نیازمندی‌ها وجود ندارد. ارزیابی شایستگی‌ها هم سرانجام سلیقه‌ای از کار درمی‌آید. بنابراین عدالت توزیعی مبتنی بر معیارهای ذهنی و اعمال بی‌قاعده و سلیقه‌ای خواهد بود. مهم‌تر از همه این که این اندیشه عدالت توزیعی تطابق میان خدمت و پاداش را که تنها ضامن کفایت اقتصادی است، در هم می‌شکند. به نظر هایک اندیشه مدرن عدالت اجتماعی متضمن تهدیدی جدی برای آزادی و حاوی نطفه نظام توتالیتر است.

■ **نتیجه**

نئولیبرالیسم نسبت به هزینه‌های عمومی و دولت رفاهی دیدگاهی انتقادی دارد و نسبت به نظریات عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی نیز همین نظر را دارد. فردریش فون‌هایک معتقد است که دخالت دولت منجر به شکست دولت خواهد شد و بایستی از این کار پرهیز کرد. او معتقد است جوامع خود در پیدا نمودن راه تکامل و ترقی سعی خواهند کرد و افراد خودانگیخته در پیدا کردن این راه سریع‌تر از همه خواهند بود. او در جامعه نظم خودجوش را در نظر می‌گیرد. هایک درخصوص عدالت و توزیع برابر به مساوات در جامعه معتقد نیست و می‌گوید که جامعه باید نابرابری‌ها را نادیده بگیرد چرا که عدالت اجتماعی خود ناقض آزادی است. او آزادی را یکی از اضلاع لیبرالیسم یعنی مالکیت و آزادی و قانون می‌داند و معتقد است آزادی فی‌نفسه و به تنهای معنایی نخواهد داشت و بایستی آن را در این مثلث دید. او همه ساختارهای جامعه را با نظم خودجوش خود می‌سنجد و نظریات او حول محور آزادی، تکامل، ترقی و نظم خودجوش می‌گردد.

بخش پایانی

آگهی مناقصه شماره ۲۲-۸۵

اداره کل راه و ترابری استان کرمان در نظر دارد پروژه خرید و نصب بازتاب چشم گربه ای سفید دو طرفه ۸۶ چشمی و یک طرفه ۴۳ چشمی را از طریق مناقصه عمومی دو مرحله ای بر اساس قانون برگزاری مناقصات به مرحله اجرا بگذارد. لذا از کلیه شرکت های دارای صلاحیت دعوت به عمل می آید جهت کسب اطلاعات بیشتر و تهیه اسناد مناقصه از تاریخ نشر آگهی به مدت ۱۰ روز به اداره کل راه و ترابری استان کرمان، اداره پیمان و رسیدگی و یا به سایت www.iranets.ir مراجعه نمایند.

هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

روابط عمومی اداره کل راه و ترابری استان کرمان

«آگهی فراخوان اعطای تسهیلات جهت احداث مسکن اجاره‌ای»

سازمان مسکن و شهر سازی استان کرمان به منظور احداث و عرضه مسکن اجاره‌ای در اجرای فصل سوم از آیین نامه هیات‌محترم‌وزیران به شماره ۱۷۴۹۴/ت ۵۳۴۹۱۶ مورخ ۸۵/۲/۲۴ و دستورالعمل اجرایی ساخت و عرضه مسکن اجاره‌ای به شماره ۱۵۲۳۴/۱۰۰/۰۲ مورخ ۸۵/۴/۶ از کلیه سازندگان واجد صلاحیت دارای پروانه اشتغال، نهادهای عمومی غیر دولتی متولی امور خانوارهای کم درآمد مانند:

کمیته امداد امام خمینی (ره) بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، شهرداری‌ها، سازمان بهزیستی و موسسات خیریه، تعاونی‌های مسکن‌کارگری وکارمندی و انبوه سازان تعیین صلاحیت شده اعم از دارندگان زمین ملکی و متقاضیان استفاده از زمین‌های دولتی که توان فنی و مالی اجرای پروژه را داشته باشند دعوت می نماید. جهت کسب اطلاعات بیشتر از تاریخ درج آگهی تا مدت (۱۵) پانزده روز به سازمان مسکن و شهرسازی استان کرمان (واحد مدیریت مسکن) به آدرس: کرمان- خیابان شهید کامیاب مراجعه و درخواست کتبی خود را تسلیم نمایند. بدیهی است که نهادهای متولی امور خانوارهای کم درآمد و تعاونی های مسکن کارگری و کارمندی در اجرای این مصوبه به شرط داشتن صلاحیت انبوه سازی با معرفی انبوه ساز واجد شرایط دراولویت قرار دارند. ضمناً لیست پروژه‌های مورد نظر به شرح ذیل می باشد.

شهر	کرمان	سیرجان	جیرفت	زرند	بافت	بردسیر	کبوتر خان	راور	شهربابک	رفسنجان	رودبار	قلعه گنج	کوهبنان	عنبرآباد	منوجان	بم
تعداد واحد	۴۵۰	۱۱۰	۱۰۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۶۰	۵۷	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰

فرج الله عطایی، رییس سازمان مسکن و شهر سازی کرمان

فراخوان آسایشگاه معلولین و سالمندان کهریزک

هم وطنان ارجمند

آسایشگاه معلولین و سالمندان کهریزک (خیریه) به منظور ارتباط بیشتر شما عزیزان خیر با آسایشگاه و تامین قسمتی از بودجه این موسسه خیریه درصدد است دفاتر جذب کمک‌های مردمی در نقاط مختلفی از استان تهران ایجاد نماید که نیکوکاران محترم با سهولت بیشتری تذورات، خیرات و کمک‌های خود را در این اماکن به آسایشگاه اهداء نمایند.

لذا بدین‌وسیله از عزیزان خیری که مغازه یا مکان مناسبی جهت ایجاد دفتر کمک‌های مردمی در اختیار دارند دعوت می‌شود ضمن تماس با شماره تلفن های ذیل ما را در این امر مهم یاری نمایند.

بدیهی است چنانچه این مکان‌ها بلاعوض به این موسسه خیریه اهداء گردد در صورت تمایل اهداکننده، نام ایشان در تابلو سر درب دفتر برای همیشه به عنوان نیکوکار ثبت خواهد شد.

شماره های تماس : ۲۲۷۳۰۴۷۵ - ۲۲۷۰۱۰۹۰